

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

تعینات هنری : غنا و موسیقی

تحقیق در مساله

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء، اللهم اجعلنا من خیر اعوانه وانصاره ، اللهم اخرجنا من ظلمات الوهم و اکرنا بنور الفهم

مفهوم شناسی چهار نهاد : لهو، لعب، لغو و باطل

بنا بر این داریم که هر گاه گفتیم غنا منظور همان آواز خوانی و هر زمان از موسیقی اسم بردیم منظور استفاده از آلات موسیقی است از گزارشی که ما طی چند جلسه از رفتار شیخ اعظم داشتیم ، و از مراجعه به روایاتی که انجام شد شما کاملا متوجه شدید که بحث غنا و موسیقی با بحث لهو و لعب و لغو و باطل دست به گردن هستند ...

اگر قرار بر این باشد که عنوان مادر عنوان لغو باشد، و اگر بنا شد از روایات ذیل این آیات، استفاده شود طبیعی است که گفتگوی مستقل و نه کارتونی خوابی از این عناوین، موضوعا و حکما ضرور است. و گفتگو نکرده از این عناوین صحبت از غنا و موسیقی کردن ساختن یک ساختمان بی بنیان استوقتی صحبت از این عناوین می شود می دانید که یک دریچه ای باز می شود به روی خیلی از مباحث؛ چون بحث لغو و لهو و باطل که فقط در غنا و موسیقی که نیست....؛ در خیلی از کارها این بحث پیش می آید...این جا است که باید به این بحث رسیدگی شود.

ولی علیرغم اهمیت این نهادها در فقه، و فقه محرمه این ها غریب موضوعا و حکما ...امروز موضوعا آن را صحبت می کنیم.. کنارمان شیخ اعظم را داریم دیدید که شیخ با موضوع لهو چه کرد؟ با این که فرمود: در غنا، معیار لهواست...وگرنه غنا بماهو هو حرام نیست؛ شیخ در خصوص آلات لهو و لعب فرمود: استفاده از خصوص آلات، به هر انگیزه و به هر شکلی حرام نیست؛ استفاده لهوی حرام است. ولی وقتی می خواست معنا کند فرمود: المرجع فی اللهو الی العرف، والحاکم بتحقیقه هو الوجدان این که شما می گوید مرجع در لهو، عرف است؛ باید پرسید کدام عرف؟ عرف تربیت شده دینی؟ قطعاً، این ، مراد نیست. عرف عام؛ کدام عرف عام؟ از یک شهر؟ از یک کشور؟ از یک قاره؟ ممکن است گروهی چیزی را لهو بینگارند و بیندارند و عده ای دیگر بر این نظر نباشند...و برایش هزار و یک ثمره یا بتراشند یا بیان کنند...

و جالب تر از همه و بعد از این که شیخ بحث را به نوعی مبهم وانهاد، گفت لکن الاشکال فی معنی اللهو ...بعد فرمود: اگر لهو مطلق لعب باشد، حرام است...اگر بگوییم لهو حرکتی که من بَطَرٍ با شد باز به نوعی قابل توجیه است ...و اگر بگوییم مطلق حرکات شهوی که غرض عقلایی پشت آن نیست، این معلوم نیست که حرام باشد...یعنی در لهو سه احتمال داد

حال سوال از ایشان این است هر رفتار منبعث از شدت فرح، حرام است؟

به هر حال هنوز این عنوان مرجع (لهو) به صورت کامل معرفی نشده است.

واقعیست این است که شما از تفسیر لهو ، در فقه چیزی نمی بینید...تا این که انتهی الامر الی الفقیه الفاضل المقداد...

جناب فاضل مقداد قرن هشت و نهم است؛ متوفای 826 هجری قمری است ..

ایشان می گوید: اللهو ، کل ما الهی عن ذکر الله ...

منتها سرگرمی هم دو قسم است: سرگرمی که عین ذکر الله است و لو با مسامحه...

و سرگرمی که از ذکر الله و مانع است؛ این می شود لهو

اردبیلی (قرن دهم) می فرماید : معناه غیر ظاهر عندی ؛

شهید ثانی (قرن دهم) : لا نفع فیہ راسا (فایده ندارد)

محقق قمی: ما یلهی عن الآخرة... هر چه تو را از آخرت باز میدارد...

تراقی: مراد باللغو اجمال دارد؛ از اللغو فی اللغة الاشتغال و التشاغل و السهو و قد يستعمل بمعنى اللعب و لا يعلم ایهما المراد ...
کاشانی: لغو يستعمل فی معان؛ منها ما يشغل الانسان عما يعنيه و يهمله و ان اشتملت على منفعة يسيرة و منها مطلق الغفلة و
الاشتغال عن ذكر الله و منها مطلق الباطل و المحرم موضوع للجامع بین هذه المعانی او لخصوص بعضها....
همه را در این جمله خلاصه کنیم : اللغو فی الفقه غیر ظاهر معناه.

فکر میکنید وضعیت لغو و لعب چه گونه است؟

جناب شیخ راجع به لغو و لعب می گوید: ظاهر بعض این است که این ها مترادفین هستند ولی در قرآن این ها از هم جدا شده
اند....

ظاهر قرآن تغایرها و لعل لعب حرکات بچه را هم در بر میگیرد اما لغو را به قوای شهوانی تسری می دهیم ...
لغو ر اسوال می کنیم از شیخ می گوید: لغو اگر بگویم مراد فی اللغو است، حکم لغو را پیدا می کند. اگر بگویم لغو هر حرکت
لاقیه... این ها را باید بگویم کراهت دارد...

جناب کاشف الغطاء : ایشان در کشف الغطاء می فرماید: اللعب و اللغو واللغو متقاربة المعانی (همسو) هستند و ربما تكون
ببعض الاعتبارات متحدة المعنى یا متساوية الصدق (مصادقا یکی میشوند) متساوية الزاما متحد المعنا نیست اما می
تواند باشد مثل انسان با حیوان ناطق که یک مفهوم دارد این جا است که کاشف الغطاء دقتش معلوم میشود... و قد يختص
اللغو به كلامی که فایده ندارد (بیهوده گویی نه بیهوده کاری) سخن بیهوده ... لعب و لغو را سخن بیهوده نمیگویند اما لغو را می
گویند و این هم دقتی است.

آیا از لغت ما می توانیم چیزی اصطیاد کنیم یا نه؟

در لغت: من نوشتم در لغت مطالب بهتری بدست می آوریم :

داشتیم: اللغو فی الفقه معناه غیر ظاهر و حالا اضافه کنید : واللغو ایضا كذلك....

در هر حال اگر شما هم به قراری رسیدید به ما هم کمک کنید که در این مسیر بسیار خوب است.

من گفتم که یک بحث از این عناوین داریم بما هی هی مثل این که روی صندلی لغویها و عرف می نشینیم.

اما گاه بامای موضوعات للاحکام و للمفاهیم بما هی هی شان و للبحث عنها بما هی موضوعات للاحکام حراما او غیرها شان
آخر ...

هذه العناوين والمتون اللغوية

لغت به ما می گوید: لهیت عن الشئ؛ یعنی ترکت ذکره و.... مثل پسری که دنبال ازدواج با دختری است و بعدا ناامید می شود،
و آن دختر را کلا کنار می گذارد که در این جا میگوید : لهیت عن .. فلان دختر یا دنبال کاری است و بعدا رها میکند ...
اگر گفته می شود الهاه ؛ شغله به معنی این است که مشغولش کرد چون وقتی مشغول می شود از یک چیز دیگر باز می ماند
.... لهوت بشئ ؛ لعبت

دیگری گفته: اللغو كناية عن الجماع؛ فلانی با همسرش مشغول لغو است یعنی در حال مقاربت است ...

ابن فارس گفته دو ریشه دارد: شغل عن شئ بشئ و نبذ شئ من اليد

اللغو ما فيه تمايل الى شئ و تلذذ من دون نظر الى نتيجة

گویا لغت را باید مدیریت کرد

لغو از سرگرمی شروع می شود و به تمایل می رسد

لعب گاه معنا شده به ضد جد ؛ عملی که نفع ندارد..... قول او عمل لا يقصد منه منظور مفید و لا يرغب اليه العاقل

لغو؛ قول باطل... الساقط الشئ لا يعتد بهكلام لغیر شئ...كلام باطل.

این ها چند چیز به ما میدهد:

در لغو، اشتغال به ما لا یعنا و لا یهم با استمرار همراه است ... فلو لم یکن شغل واستمرار... یا شغل و استمرار باشد اما لا یعنا
و لا یهم نباشد لغو نیست ...

در فارسی در یک کلام : سرگرمی....

کسی که یاد خدا نمیکند و مشغول به غیر خدا است

اگر کسی کارخانه دار است و این شدت برای او این لهُو است.

لعب؛ بازیچه ؛ اذا كان غير قاصد مقصدا صحيحا و لذا معمولا برای بچه لعب را به کار می برند ...

این جا است که آیه قرآن دوران لهُو و لعب را تقسیم کرده است و به زیبایی هر چه تمام تر می فرماید:

● اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

پس شد: سرگرمی ؛ بازیچه ؛ و لغو هم کلام باطل است ...

بررسی این موارد دو فایده دارد منظر نصوص دینی راجع به این کلمات و واژه ها برای ما واضح می شود و دیگری حکم برای

ما معلوم می شود...فقها و لغتا ممکن است سوال شود که چرا ما سراغ عرف نمی رویم که باید بگوییم ما عرف زمان صدور

نص برایمان معیار است که از خلال همین واکاوی در لغت برای ما این قضیه روشن می شود ؛ ضمن این که این مفاهیم

متباینات هستند اما در مصداق عام و خاص من وجه اند مجموعا ما دو کار داریم : بررسی این نهادها در نصوص دینی و

دیگری حکم این نهادها ...

الحمد لله رب العالمين